



کاشان ومحدثان کاشان

دکتر پرویز رستگار*

چکیده

کاشان از شهرهای تاریخی ایران زمین است که همواره در دو عرصه مذهب و صنایع دستی از آن یاد می شده است؛ دو عرصه‌ای که دانشمندان پرشمار و کاشیهای بی مانند، دو عنصر اصلی و برجسته آن اند. این مقاله کوتاه در صدد است، افزون بر اشاره به جغرافیای کاشان، به نقشی که محدثان این سامان - از میان اصناف دانشوران این دیار - در بلند آوازه کردن نام کاشان داشته اند، پردازد و گوشه هایی از پرونده این تلاشگران عرصه نقل و نشر حدیث را بازخوانی کند.

واژگان کلیدی: کاشان، محدثان، حدیث.

* استاد یار گروه الهیات دانشگاه کاشان

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره اول
بهار ۸۴

۱۲۸

◀ نگاهی به کاشان در عرصه های جغرافیایی

جغرافی دانانی که در نوشته های خود از ایران زمین سخن گفته اند، همواره مناطق مرکزی این کشور را که بعدها «عراق عجم» نام گرفت، به خاطر غلبه ارتفاعات و کوه های بلند، سرزمین «جبال» نامیده اند. (سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۰۲ - الروض المعطار، ص ۲۴۳ و ۴۴۷ - جهان نامه، ص ۵۶ - ۵۷ - مسالک و ممالک؛ ص ۲۰۱ و ۲۰۵ و...)

از دیرباز، در جانب شرقی این مناطق که «قهستان عراق» (جهان نامه؛ همان) یا «قوهستان» نیز خوانده می شد، (جهان نامه، ص ۶۳) در حد فاصل سیستان، خراسان، فارس و کرمان، بیابانی پهناور شناخته می شد (سفرنامه، ص ۱۴۰ و ۱۴۲ - مسالک و ممالک، ص ۲۳۸ - اشکال العالم، ص ۱۵۵ - جهان نامه، ص ۶۲ و حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۶۹) که حدوداً ۲۲۰ فرسنگ درازا داشت^۱ (جهان نامه، ص ۶۳) و پیرامونش شهرهایی آباد - گاه بزرگ و گاه کوچک - برپا شده بود، از جمله، در جانب غربی این بیابان، از شهرهایی بزرگ چون همدان، ری، قم و اصفهان (سفرنامه، ص ۱۴۰ و جهان نامه، ص ۵۶ - ۵۷ و ۶۲) و نیز از برخی شهرهای مشهور (سفرنامه، ص ۱۴۲)، آبادان (اشکال العالم، ص ۱۴۳) و کوچک (سفرنامه، ص ۱۰۲ و ۱۱۴ - مسالک و ممالک، ص ۲۰۱ و ۲۰۹ و اشکال العالم، همان) نام برده اند که کاشان یکی از شهرهای این دسته دوم به شمار می آمده است.

جغرافی دانان، این شهر را یا «قاسان» نام کرده اند (سفرنامه، ص ۱۱۴ - جهان نامه، ص ۵۷ - الانساب، ج ۳، ص ۳۱ و ۳۲ و ج ۴، ص ۴۲۶ - معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹۵ - اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۱۱ و ج ۳، ص ۷ - توضیح المشتبه، ج ۷، ص ۲۶ و تبصیر المنتبه، ج ۳، ص ۱۱۴۷) یا «کاشان»^۲ (اشکال العالم، همان - جهان نامه، ص ۶۲ و ۶۳ - آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۵۲ و حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۳۹۲) و یا - عمدتاً و در بیشتر موارد - «قاشان» (الروض المعطار، همان - الانساب، ج ۴، ص ۴۲۷ - مسالک و ممالک، ص ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴ و ۲۰۹ - حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۶۹ - آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۳۲ و ۴۳۳ - احسن التقاسیم، ص ۳۸۵ و معجم البلدان، همان، ص ۲۹۶ و ۲۹۷ و ج ۳، ص ۱۹)، با یادآوری این نکته که «قاسان» - همچنین - نام شهری بزرگ، آباد و پر جمعیت در ترکستان و ماوراء النهر - پشت رود «سیحون»^۳ (توضیح المشتبه، همان و تبصیر المنتبه، همان) - بوده است (معجم البلدان، همان، ص ۲۹۵ و ۴۳۰ -

توضیح المشتبه، همان، ص ۲۷- تبصیرالمنتبه، همان - الانساب، ج ۳، ص ۷۵ و اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۵، ص ۱۵) که ساکنانش آن را «کاسان» می نامیدند (معجم البلدان، همان، ص ۲۹۵- توضیح المشتبه، همان و تبصیرالمنتبه، همان) و نیز با تصریح حموی (معجم البلدان، همان، ص ۴۳۰) به این که در منطقه ترکستان و ماوراء النهر، شهر دیگری هم به نام «کاشان» وجود داشته است.

کاشان که همواره با «قم» و در کنار آن، یاد می شده (الروض المعطار، ص ۴۴۷ - جهان نامه، ص ۵۷، ۶۲ و ۶۳- معجم البلدان، همان، ص ۲۹۶ و ۳۹۷- الانساب، ج ۴، ص ۴۲۶- اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۳، ص ۷- توضیح المشتبه، همان، ص ۲۶ و تبصیرالمنتبه، همان)، در کتابهای جغرافی، با این ویژگیها، تصویر شده است:

۱- در فاصله ۲ منزلی قم قرار دارد؛ (سفرنامه، ص ۱۰۵ و مسالک و ممالک، ص ۲۰۴)
۲- فاصله اش از اصفهان ۳ منزل است؛ (سفرنامه، همان - مسالک و ممالک، همان و معجم البلدان، همان، ص ۲۹۷)

۳- «دُباوند» (= دماوند) که از نواحی منطقه «جبال» به شماری رود، نزدیکیهای آن قرار دارد؛ (الروض المعطار، ص ۲۴۳)

۴- فاصله اش از قم، ۲ روز راه است؛ (مسالک و ممالک، ص ۲۰۳)
۵- از قم ۱۲ فرسنگ دور است؛ (مسالک و ممالک، همان و معجم البلدان، همان و ص ۳۹۸)

۶- فاصله اش از اردستان، ۴ منزل است؛ (معجم البلدان، همان، ص ۲۹۷)
۷- از اصفهان ۳۰ فرسخ دور است؛ (الانساب، همان - توضیح المشتبه، همان و تبصیرالمنتبه، همان)

۸- مانند همه شهرهای منطقه «جبال» - جز ری (سفرنامه، ص ۱۱۴) - خانه های مردم شهر از گل ساخته شده است (سفرنامه، همان و اشکال العالم، همان)؛ خانه هایی که همه با لطافت و به هم نزدیک اند؛ (سفرنامه، همان)

۹- از شهرهای برپا شده پس از ظهور اسلام بوده و پیش تر از آن، وجود خارجی نداشته است؛ (مسالک و ممالک، ص ۲۰۵)

۱۰- شهری آباد و پر از نعمت و میوه های بسیار است؛ (مسالک و ممالک، ص ۲۰۹)

و حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۳۹۲)

۱۱- عقربهای سیاه، بزرگ، کشنده و وحشتناک فراوان دارد؛ (آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۳۲- معجم البلدان، همان - مسالك و ممالک، همان و حدود العالم من المشرق الى المغرب، همان)

۱۲- روستاهایی برکناره بیابان بزرگ آن منطقه دارد (اشکال العالم، همان) که از جمله آنها «ماه‌آباد» (آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۵۲) و «راوند» را نام برده اند؛ (الانساب، ج ۳، ص ۳۱- اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۱۱ و معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹)

۱۳- شهری است نزدیک اصفهان یا میان قم و اصفهان؛ (آثار البلاد و اخبار العباد، همان- معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹۵ و ۲۹۶ و الانساب، ج ۴، ص ۴۲۷) مقدسی (احسن التقاسیم، ص ۳۹۶ و ۳۹۷) هنگام یادآوری چیزهای شگفت آور منطقه «جبال»، این نمونه‌ها را که به عجایب و غرایب نواحی کاشان باز می‌گردد، ثبت کرده است:

۱- دژی در این ناحیه هست که گرداگردش خندقی کنده اند، در محاصره ریگهای بیابان؛ باد، پیرامون آن زوزه می‌کشد، اما چیزی از ریگها درون خندق نمی‌افتد و چنانچه هم بیفتد، همان دم باد می‌وزد و بیرونش می‌اندازد!

۲- میان ریگها بیابانی است، با ابعاد یک فرسخ در یک فرسخ و دارای کشتزارهایی با همان ویژگی خندق یاد شده. درندگان این بیابان به مردم و چهارپایان آنجا، آسیبی نمی‌رسانند!

۳- در این ناحیه، کوهی هست که آبی چون عرق از آن ترشح می‌شود، اما جاری نمی‌شود. هر سال - تیرماه - مردم با ظرفهای حمل آب، در آنجا گرد می‌آیند و یک تن آن را با سنگی کوچک و ویژه کوبیدن ادویه، می‌کوبد و می‌گوید: «به دلیل چنین و چنان، ما را از آب خود، سیراب کن». در نتیجه، به اندازه نیاز هر نفر، آب فراهم می‌شود! ۴- گیاهی در این ناحیه می‌روید که بر روی زمین، پهن می‌شود؛ سپس، حالتی چون شیشه سفید و درخشان می‌یابد و در ادویه به کار می‌رود!

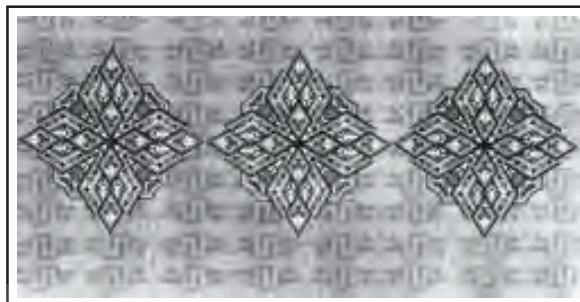
۵- در کاشان، آبی هست که مزارع را سیراب می‌کند و سپس، سنگ می‌شود!

◀ مردم کاشان

بر اساس گزارشهای برخی جغرافی دانان قرن چهارم هجری، گذشته از افراد بومی،

تازیان بسیاری در کاشان می زیستند (حدودالعالم من المشرق الی المغرب، همان) و شهر، شهری دبیرخیز و ادب پرور بوده است. (حدودالعالم من المغرب الی المشرق^۴، همان)

مردم کاشان از دیرباز، به دو برجستگی و وصف مستمر - که جغرافی دانان نمی توانسته اند از



یادآوری آنها چشم پوشی کنند- شناخته می شده اند:

۱- صنایع دستی: در این شهر، کاشیهای ظریفی ساخته می شد که جنبه صادراتی داشت و مانندشان را در جایی نمی یافتند^۵. (اشکال العالم، همان)

کاشانیان در کار ساختن ابزارها و ظروف سفالین نیز چیره دست بوده اند و در این زمینه، تولیداتی داشتند که در جایی دیگر یافت نمی شد و از آنجا به سایر شهرها، حمل و نقل می شد. (آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص ۴۳۳)

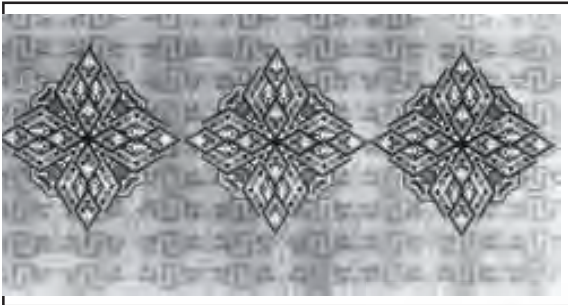
ظرفهای مسین ساخت کاشان (احسن التقاسیم، ص ۳۹۶) و نیز زردآلوهایی بسیار گوارای آنجا که خشک و به عنوان تحفه و هدیه، به دیگر نقاط ایران فرستاده می شد، (آثارالبلاد و اخبارالعباد، همان) از دیگر تولیدات ویژه این شهر به شمار می رفت. (احسن التقاسیم، همان و آثارالبلاد و اخبارالعباد، همان)

شاید از همین رهگذار بود که خراج کاشان هر سال به یک میلیون در هم می رسید که البته، به خاطر کوچک بودن شهر در میان شهرهای منطقه «جبال»، مالیاتی بود کمتر از همه و برابر با یک دهم مالیات ری، یک سوم مالیات دینور، یک دوم مالیات قم، یک سوم مالیات صیمره و یک دهم مالیات دماوند. (احسن التقاسیم، ص ۴۰۰)

۲- مذهب: به رغم آنکه با یورش تازیان به ایران زمین و اسلام آوردن ایرانیان، شهرهای این سرزمین - از جمله، کاشان - نخست به گرایشهای اهل سنت و جماعت تن دادند (توضیح المشتبه، همان و تبصیرالمنتبه، همان) و تا مدتی از «حشویه»^۶ به شمار می رفتند، (سفرنامه، ص ۱۰۴ و الروض المعطار، ص ۴۴۷) مذهب تشیع - آن هم با تفسیر امامی اش - بر

کاشان چیره شد و بدین ترتیب، این شهر نیز سرنوشتی چون سرنوشت استرآباد^۷ پیدا کرد. (توضیح المشتبه، همان و تبصیرالمنتبه، همان)

پس از ابن حوقل (سفرنامه، همان) که بعد از سال ۳۶۷ هجری قمری درگذشت،



(الاعلام، ج ۶، ص ۱۱۱) هیچ کس از جغرافی دانان قرن چهارم هجری قمری به بعد - جز حمیری (الروض المعطار، همان) که احتمالاً در سال ۹۰۰ هجری قمری جان سپرد (الاعلام، ج ۷، ص ۵۳) - کاشانیان را از «حشویه» ندانسته است؛ جیهانی (اشکال العالم، همان) که در نیمه دوم قرن چهارم

هجری قمری درگذشت، حمیری (الروض المعطار، همان)، قزوینی (آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص ۴۳۲) که در سال ۶۸۲ هجری قمری جان سپرد، (الاعلام، ج ۳، ص ۴۶) حموی (معجم البلدان، همان، ص ۲۹۶) که در سال ۶۲۶ هجری قمری بدرود حیات گفت، (الاعلام، ج ۸، ص ۱۳۱) سمعانی (الانساب، همان، ص ۴۲۶) که در سال ۵۶۲ هجری قمری درگذشت، (الاعلام، ج ۴، ص ۵۵) جزری (اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۳، ص ۷) که در سال ۶۳۰ هجری قمری جان سپرد، (الاعلام، همان، ص ۳۳۱) قیسی دمشقی (توضیح المشتبه، همان) که در سال ۸۴۲ هجری قمری دیده از جهان فرو بست، (الاعلام، ج ۶، ص ۲۳۷) و عسقلانی (تبصیرالمنتبه، همان) که در سال ۸۵۲ هجری قمری بدرود حیات گفت، (الاعلام، ج ۱، ص ۱۷۸) - همگی - از جغرافی دانانی اند که کاشانیان را شیعه، یا شیعه امامی مذهب، یا امامیان غالی و یا رافضی برشمرده اند.

شاید به خاطر همین گرایشهای اعتقادی بود که جغرافی دانانی چون حمیری (الروض المعطار، همان) و اصطخری (مسالک و ممالک، ص ۲۲۱ - ۲۲۰، بخش تعلیقات و توضیحات) که سنی مذهب بوده اند، مردم کاشان را - به ترتیب - یا نادان و یا کم خرد خوانده اند. حموی (معجم البلدان، همان) و قزوینی (آثارالبلاد و اخبارالعباد، همان)، گزارش زیر را از زبان احمد بن علی بن بابیه کاشانی - به عنوان یک شاهد ناظر - نقل کرده اند:

«از عجایب آن است که مردمی را در شهرهایمان (کاشان و نواحی آن) بر این مذهب

(شیعه امامی) دیده ام که هر روز بامداد، چشم به راه بر آمدن قائم (امام عصر «عج») اند. آنان به این اندازه هم بسنده نکرده، سوار بر اسب و سلاح در دست، برای استقبال از امام، از خانه‌های خود به بیرون شهر می‌روند - گویا پیکی خبر از آمدن او داده است - و چون روز بر می‌آید، اسفناک باز می‌گردند و می‌گویند: «امروز هم نیامد!».

حموی (معجم البلدان، همان و ص ۲۹۷) پس از این، تعبیرات تند و زننده‌ای را از زبان ابن بابیه کاشانی در باره شیعه، نقل و با سکوت خود در برابر آنها، به نوعی، تأییدشان می‌کند. وی همچنین، چهار بیت شعر را - به ترتیب - در مذمت کاشان، قم، ساوه و قزوین گزارش می‌کند.

این رویارویی و نامهربانی جغرافی دانان با کاشانیان در حالی است که مقدسی (احسن التقاسیم، ص ۳۹۹) داستان جالبی را که خود شاهد آن بوده، و به تندروری مردم یکی از شهرهای سنی نشین آن عصر در اظهار محبت به معاویه بن ابی سفیان باز می‌گردد، حکایت می‌کند:

«در باره مرد پرهیزکار و عبادت پیشه‌ای، چیزهایی شنیدم که مرا واداشت کاروانم را رها کنم و شبی را نزدش به سر برم. نزدش که بودم، از او چیزهایی پرسیدم تا آن که نظرش را در باره صاحب بن عبّاد^۱ جویا شدم؛ تا او را نام بردم، نفرینش کرد و گفت: او برای ما مذهبی آورد که برایمان شناخته شده (و پذیرفتنی) نیست؛ می‌گوید: معاویه، پیامبر و فرستاده خدا نبود! گفتم: توجه می‌گویی؟ گفت: من همان را می‌گویم که خدا فرمود: «لا تفرّق بین احد من رسله»^۲؛ ابوبکر، عمر، عثمان، علی و معاویه - همگی - پیامبر و فرستاده خدا بودند. گفتم: چنین نیست و توضیحاتی دادم که او را واداشت به من بد و بیراه بگوید و چون صبح دمید، به مردم می‌گفت: این مرد، رافضی است و اگر به کاروان نمی‌رسیدم، چه بسا به من یورش می‌آوردند...!»

◀ محدثان کاشان در منابع شیعه و اهل سنت

۱- ابراهیم بن عبدالله، ابواسحاق کاشانی: وی از همنشین مالک بن انس - یعنی ابو مصعب احمد ابن ابی بکر زهری - واز او، محمد بن احمد بن ابراهیم روایت کرده است. (الانساب، همان، ص ۴۲۷ - توضیح المشتبه، همان و تبصیرالمنتبه، همان، ص ۱۱۴۶)

۲- ابراهیم بن علی کاشانی: وی راوی حدیث از ابویعلی موصلی است، (توضیح المشتبه، همان، ص ۲۵ و تبصیرالمنتبه، همان)

۳- ابراهیم بن قره اسدی (یا اسیدی) کاشانی قاضی اصم: وی گوش سنگینی داشت و به همین دلیل، سفیان ثوری - بنا بر گفته ها - در گوش او حدیث می گفت! راوی ای ثقه بود که کسانی چون ابراهیم بن ایوب، محمد بن حمید و ابو حُجر عمر بن رافع، از او روایت کرده اند. نام برده که از قدمای محدثان به شمار می رفت، در سال ۲۱۰ هجری قمری، درگذشت (الانساب، همان - توضیح المشتبه، همان و تبصیرالمنتبه، همان)

۴- احمد بن عبدالکریم بن احمد کاشانی، ابورشید: وی از کسانی چون مطهر بزانی و رزق الله تیمی روایت کرده است. (توضیح المشتبه، همان، ص ۲۶ و تبصیرالمنتبه، همان)

۵- احمد بن علی بن پایه کاشانی، ابوالعباس: وی ادیب، فاضل و اهل ادبیات و تاریخ بود و چندین کتاب - از جمله، اثری درباره فرقه های شیعه - نوشت. ابونصر - یا ابومُضَر - طاهر بن مهدی طبری، محدث واسطه میان او و ابوسعید سمعانی بوده است. وی پس از آنکه به مرو رفت و در آن شهر ماندگار شد، بعد از سال ۵۰۰ هجری قمری، درگذشت. (معجم البلدان، همان، ص ۲۹۶ - الانساب، همان - اللباب فی تهذیب الانساب، همان و آثارالبلاد و اخبارالعباد، همان).

۶- احمد بن فضل الله بن علی حسنی راوندی: مامقانی (تتقیح المقال، ج ۱، ق ۲، ص ۷۶) او را منسوب به راوند کاشان دانسته - نه آن راوند که در منطقه موصل عراق واقع بوده (در این باره، نک: الانساب، ج ۳، ص ۳۱) - و افزوده است: «در باره او چیزی جز آنچه منتجب الدین از او گفته، نمی دانم». منظور وی، همان اشاره بسیار کوتاه منتجب الدین (فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم، ص ۳۵) در باره محدث یاد شده است که: «سید کمال الدین ابوالمحاسن احمد... حسنی راوندی، عالمی فاضل و قاضی کاشان بود». به نظر می آید، او فرزند یکی از مشایخ ابوسعید سمعانی باشد که پس از این - ذیل ردیف شماره ۲۱ - از او یاد خواهیم کرد.

۷- احمد بن محمد بن علی کاشانی، ابوعلی: وی از «عُمَری» حدیث شنیده و عبدالله بن احمد بن جعفر نیز از او روایت کرده است. (شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۴۲)

۸- احمد بن موسی بن عیسی فرّاز قاضی کاشانی: وی که عهده دار منصب قضا در

شهر کاشان بود، از ابراهیم بن حسین بن دیزیل همدانی حدیث شنیده و ابوبکر محمد بن ابراهیم بن مَقری از او روایت کرده است. (الانساب، ج ۴، ص ۴۲۷)

۹- اسحاق بن ابراهیم بن قره: وی چونان پدرش، ابراهیم بن قره، محدثی اهل کاشان بود. به مصر رفت و در آنجا حدیث گفت. ابوحفص عمرو بن علی فلکس از مشایخ حدیثی اوست. (الانساب، همان - توضیح المشتبه، همان، ص ۲۵ و تبصیرالمنتبه، همان)

۱۰- اسعد بن حمید بن احمد کاشانی: تنها منتجب الدین (فهرست، همان، با عنایت به پانوشت های ۱ و ۲) از او یادی کرده و قمی، فاضل و معتبرش خوانده است. (قاموس الرجال، ج ۲، ص ۷-۸)

۱۱- جعفر بن محمد کاشانی رازی، ابومحمد: وی شیخ روایت ابوسهل، هارون بن احمد استرآبادی بود و گروهی از محدثان اصفهان، از او حدیث شنیدند و نوشتند. (معجم البلدان، همان، ص ۲۹۷ - الانساب، همان، ص ۴۲۶ - اللباب فی تهذیب الانساب، همان و تبصیرالمنتبه، همان، ص ۱۱۴۷)

۱۲- حسن بن اسباط کوفی راوندی دینوری بجلی، ابومحمد: طوسی (رجال الطوسی، ص ۳۷۲) وی را از اصحاب امام رضا (ع) به شمار آورده است. (نیز نک: قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۹۳) استرآبادی او را در «الوسیط»، «حسن راوندی» نامیده (قاموس الرجال، همان) و مامقانی (تتقیح المقال، همان، ص ۲۷۸) از او با نام «حسن بن راوندی» یاد کرده است. (نیز نک: قاموس الرجال، همان) همچنین، طوسی (رجال الطوسی، ص ۳۷۴) - بر اساس برخی نسخ کتاب رجالش - محدث یاد شده را یا از روی غفلت و یا به خاطر اشتباه و گمان پا در میانی دونفر، «حسین راوندی دینوری» نامیده است. (نیز نک: قاموس الرجال، همان، ص ۴۴۹)

به نظر صاحب این قلم، حسن بن اسباط - با عنایت به قیده‌های «کوفی» و «دینوری» - باید از مردم راوند موصل عراق باشد، نه راوند کاشان.

۱۳- حیان بن بشر بن مخارق ضبّی اسدی قاضی راوندی: وی که محدثی مورد اطمینان و دیندار بود، پس از آنکه در سالهای خلافت مأمون عباسی عهده دار منصب قضای اصفهان بود، در سال ۲۳۷ هجری قمری و پس از بازگشت به

بغداد، قاضی مرکز خلافت عباسیان نیز شد. از کسانی چون ابویوسف قاضی، هشیم و یحیی بن آدم حدیث شنید و راویانی چون هیثم بن بشر بن حماد از او روایت کردند. وی یک سال پس از عهده دار شدن منصب قضای بغداد، در سال ۲۳۸ هجری قمری، جان سپرد. (الانساب، ج ۳، ص ۳۱ و اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۱۱)

۱۴- **زید بن علی بن منصور بن علی بن منصور راوندی مُعَدَّل، ابوالعلاء:** وی از مردم ری و نیز از محدثان منسوب به راوند کاشان است که در سال ۴۷۲ هجری قمری، به دنیا آمد. از ابوالقاسم اسماعیل بن حمدون بن ابراهیم مُرَکَی، ابونصر احمد بن محمد بن صاعد قاضی و ابومحمد عبدالواحد بن حسن بن صفار حدیث شنید و سمعانی نیز به او اجازه روایت داد. (معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۰)

۱۵- **عبدالرحمن بن اسماعیل قاضی کاشانی:** وی از ابومحمد بن بالویه، حدیث شنید و ابوالغنائم حمزه حسینی از او روایت کرد. (تبصیرالمنتبه، همان)

۱۶- **عبدالرحمن بن حسن کاشانی مفسر ضریر، ابومحمد:** نجاشی (رجال النجاشی، ج ۲، ص ۴۷ - ۴۸) او را محدثی حافظ حدیث دانسته است که نیروی حافظه خوبی داشته، در کاشان می زیست و قصیده‌ای هم در فقه سروده بود. (نیز نک: قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۰۱ - ۱۰۲) ابن داود حلی (کتاب الرجال، ص ۲۰۲) محدث یاد شده را - به خطا - «عبدالله بن حسین» نامیده است. (نیز نک: قاموس الرجال، همان، ص ۱۰۲ و ۳۲۱)

۱۷- **علی بن زید کاشانی، ابوالحسن:** ابن ماکولا (الاکمال، ج ۷، ص ۱۰۴) او را یکی از فضلالی مشهور دانسته و جز او کسی دیگر از محدثان کاشان را نام نبرده است. (تبصیرالمنتبه، همان)

۱۸- **علی بن محمد کاشانی:** طوسی (رجال الطوسی، ص ۴۱۷) او را از اصحاب امام هادی (ع)، از نسل «زیاد» - برده عبدالله بن عباس - و از آل خالد بن ازهر دانسته و در مصباح المتهجد (ص ۳۶۷)، افزوده است: «وی در سال ۲۳۴ هجری قمری، از سلیمان بن حفص مروزی، پرسشهایی را که راوی یاد شده، با امام هادی (ع) در میان نهاده بود، شنید». (نیز نک: قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۷۰)

نجاشی (رجال النجاشی، همان، ص ۷۹) او را «علی بن محمد بن شیره قاشانی» نامیده، فقیهی کثیر الحدیث و از حفاظ حدیثش دانسته که احمد بن محمد بن عیسی

- بزرگ اشعریان قم - از او به خاطر برخی گرایشهای نادرستش، انتقاد کرده است.
طوسی (رجال الطوسی، همان) یک بار او را ذیل «علی بن محمد قاشانی» و با عنایت به سخن احمد بن محمد بن عیسی، تضعیف و بار دیگر ذیل «علی بن شیر» توثیق کرده است. (نیز نک: قاموس الرجال، همان، ص ۵۵۹ و ۵۶۰)

۱۹- عیسی بن ابان فقیه کاشانی: وی همنشین شاگرد نامدار و برجسته ابوحنیفه، محمد بن حسن شیبانی بود که در سال ۲۲۱ هجری قمری درگذشت. (توضیح المشتبه، همان و تبصیرالمنتبه، همان، ص ۱۱۴۶. نیز در باره او، نک: سیراعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۴۴۰ - اخبارالقضاة، ج ۲، ص ۱۷۰ - ۱۷۲ - تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۵۷ - ۱۶۰ و الجواهر المزیئة فی طبقات الحنفیه، ج ۱، ص ۴۰۱ - ۴۰۲)

۲۰- فضل بن محمد کاشانی، ابونصر: وی از ابوالشیخ حدیث شنیده و نقل کرده است (تبصیرالمنتبه، همان، ص ۱۱۴۷)

۲۱- فضل الله بن علی حسنی علوی، ابوالرضا: وی از مشایخ حدیثی ابوسعید سمعانی و دیگران و به «ابن الراوندی» معروف بود و شعر نیکو می سرود. سمعانی پس از ورود به کاشان و دو روز ماندن در آنجا، با نام برده دیدار کرد و چندین حدیث از او شنیده، قطعاتی از سروده هایش را نوشت.

سمعانی می گوید: «چون به در خانه اش رسیدم، حلقه در را کوبیدم و چشم انتظار، بر روی سکوی دم در نشستم. تا بیاید، چشمم به بالای در افتاد که مکتوبی با گچ داشت و آیه تطهیر (احزاب/۳۳) بر آن نقش بسته بود». (الانساب، همان، ص ۳۲ و ج ۴، ص ۴۲۶ - اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۳، ص ۷ - توضیح المشتبه، همان، ص ۲۶ و تبصیرالمنتبه، همان)

۲۲- محمد بن اسحاق تاجر کاشانی اصفهانی، ابو عبدالله: ابن مردویه از او در تاریخ خود^۱، روایت کرده است. (توضیح المشتبه، همان و تبصیرالمنتبه، همان، ص ۱۱۴۶)

۲۳- محمد بن اسحاق ظاهری کاشانی: وی از داود بن علی اصفهانی - پیشوای مکتب ظاهری - حدیث شنید و سپس در چندین مسئله، با او مخالفت کرد که خود نیز با نقض و ردّ ابن مَعْلَس، روبه رو شد (تبصیرالمنتبه، همان، ص ۱۱۴۷)

۲۴- محمد بن عبدالغفار کاشانی، ابوالفضل: وی از ابومنصور بن شکرویه، حدیث

- شنید (توضیح المشتبه، همان و ص ۲۶ و تبصیرالمنتبه، همان، ص ۱۱۴۶)
- ۲۵- محمد بن فضل بن محمد قاضی کاشانی، ابوالفرج: وی از سوگوار بن احمد، حدیث شنید. (توضیح المشتبه، همان و ص ۲۵ و تبصیرالمنتبه، همان)
- ۲۶- محمد بن محمد بن علی بن ماهین، ابوجعفر: وی که ملقب به «زاهد» بود، از ابوطاهر بن فضلکان حدیث شنید. (تبصیرالمنتبه، همان، ص ۱۱۴۷)
- ۲۷- وزیر نوشروان بن خالد کاشانی: ابن عساکر دمشقی - نویسنده نامدار کتاب «تاریخ مدینه دمشق» - از او حدیث شنید. (توضیح المشتبه، همان، ص ۲۶ و تبصیرالمنتبه، همان. نیز در باره او، نک: سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۵ - المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، ج ۱۷، ص ۳۳۳ - ۳۳۴ - الوافی بالوفیات، ج ۹، ص ۴۲۷ - ۴۲۸ - وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۶۴، ۶۷ و ج ۵، ص ۲۰۰ و البدایة والنهاية، ج ۱۲، ص ۲۱۴)

◀ پی نوشت ها:

- ۱- امروزه این بیابان یا دو بخش عمده کویر لوت و کویر نمک شناخته می شود.
- ۲- البته، ممکن است به کارگیری این تعبیر در برخی موارد یاد شده، محصول سلیقه شخص مترجم باشد، نه نویسنده متن اصلی.
- ۳- یا به تعبیر امروزی‌نش: «سیر دریا».
- ۴- اثر جغرافیایی این دانشمند گمنام که در سال ۳۷۲ هجری قمری نگاشته شده و «حدود العالم...» نام دارد، دیر هنگام ترین کتاب جغرافیایی است که به زبان فارسی، گرد آمده است. (نک: حدود العالم من المشرق الی المغرب، بخش پیشگفتار مصححان، صفحه «پنج»)
- ۵- مؤلف «مسالک و ممالک» با آن که در سرتاسر کتاب خود، صفحه به صفحه و نکته به نکته، مطالب و عبارات کتاب «اشکال العالم» را به نام خود ثبت کرده است، توانسته از غرض ورزی خودداری نماید؛ وی درباره کاشان به جمله «شهری کوچک است»، اکتفا کرده و از آثار هنری و ظرایف کاشی آنجا، چیزی ننوشته است.
- این عبارت و اطلاعات جبهانی، قدیمی ترین مدرک و اثر مکتوب درباره صنعت کاشی سازی اهل کاشان است؛ در حالی که نخستین سند و اثر تاریخی ای که در کتابها و مقاله ها، درباره کاشی سازی ایران، بدان استناد می کند، مربوط به سال ۶۱۲ هجری قمری است. (نک: مسالک و ممالک، ص ۲۲۰-۲۲۱، بخش تعلیقات و توضیحات)
- ۶- گروهی از اهل حدیث اند که تنها به ظواهر اخبار عمل می کنند و هیچ گونه جرح و تعدیل و نقض و نقدی را در آنها روا نمی دانند. البته، تفسیر این اصطلاح، همواره با اختلافات و چندگونگیهای فراوانی همراه بوده است. (نک: معجم الفرق الاسلامیه، ص ۹۷ و جامع الفرق و المذاهب الاسلامیه، ص ۷۸)
- ۷- همان «گرگان» امروزه، مرکز استان نوبنیان «گلستان».

- ۸- البته، باید دانست چیزی از سیره مسالک و ممالک، جز شرح حالی کوتاه نگفته اند (نک: الاعلام، همان، ص ۶۱- دائرة المعارف، ج ۳، ص ۷۴۴- ۷۴۵ و دائرة المعارف الاسلاميه، ج ۲، ص ۲۵۶) و با این وجود، واکنشش در برابر مردم کاشان، می تواند- از باب «تعرف الاشياء باضدادها»- بیانگر مذهب و اعتقاداتش باشد!
- ۹- وزیر ادیب مؤیدالدوله که از نوایغ و نوادر روزگار در عرصه های علم و فضل و تدبیر بود در سال ۳۸۵ هجری قمری در ۵۹ سالگی درگذشت. (نک: الاعلام، ج ۱، ص ۳۱۶)
- ۱۰- بقره/ ۲۸۵
- ۱۱- نک: الاعلام، ج ۱، ص ۲۶۱.

◀ فهرست منابع:

- ۱- آثار البلاد و اخبار العباد؛ زکریا بن محمد بن محمود؛ قزوینی، بی چاء، بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۲- احسن التقاسیم؛ شمس الدین محمد؛ مقدسی، چ دوم، لیدن؛ بی نا، ۱۹۰۶ م.
- ۳- اخبار القضاة؛ محمد بن خلف بن حیان؛ بی چاء، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
- ۴- اشکال العالم؛ ابوالقاسم جیهانی، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری؛ چ اول، مشهد: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ هـ.ش.
- ۵- الاعلام؛ خیرالدین زرکلی؛ چ دهم، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲ م.
- ۶- الاکمال؛ علی بن هبه الله بن ماکولا؛ چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۷- الانساب؛ ابوسعید سمعانی؛ چ اول، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۸- البدایة و النهایة، ابوالفداء بن کثیر؛ چ اول، بیروت و ریاض: مکتبة المعارف و مکتبة النصر، ۱۹۶۶ م.
- ۹- تاریخ بغداد؛ احمد بن علی، خطیب بغدادی، بی چاء، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ۱۰- تبصیر المنتبه؛ ابن حجر عسقلانی؛ بی چاء، بیروت: المکتبه العلمیه، بی تا.
- ۱۱- تنقیح المقال؛ عبدالله مامقانی؛ چاپ سنگی.
- ۱۲- توضیح المشته؛ محمد بن عبدالله قیسی دمشقی؛ چ اول، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۱۴- جامع الفرق و المذاهب الاسلامیه؛ ع. امیر مهنا و علی خریس؛ چ دوم، بیروت: المرکز الثقافی العربی، ۱۹۹۴ م.
- ۱۵- الجواهر المضيئة فی طبقات الحنفیه؛ عبدالقادر بن ابی الوفاء؛ چ اول، حیدرآباد دکن، بی نا، بی تا.
- ۱۶- جهان نامه؛ محمد بن نجیب بکران، به کوشش دکتر محمد امین ریاحی؛ بی چاء، تهران: نشر کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۲ هـ.ش.
- ۱۷- حدود العالم من المشرق الی المغرب؛ مؤلفی ناشناخته؛ ترجمه میر حسین شاه، تصحیح و حواشی دکتر مریم میراحمدی و دکتر غلام رضا وهرام، چ اول، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۱۸- دائرة المعارف؛ پطرس بستانی؛ بی چاء، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- ۱۹- دائرة المعارف الاسلامیه؛ ابراهیم زکی خورشید و...؛ بی چاء، تهران: انتشارات جهان، بی تا.
- ۲۰- رجال الطوسی؛ ابوجعفر طوسی؛ چ اول، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۰ هـ.ق.
- ۲۱- رجال النجاشی؛ ابوالعباس نجاشی؛ چ اول، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۲۲- الروض المعطار؛ محمد بن عبدالمنعم حمیری؛ چ دوم، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۴ م.
- ۲۳- سفرنامه ابن حوقل؛ محمد بن حوقل، ترجمه دکتر جعفر شعاع؛ چ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶ هـ.ش.

- ۲۴- سیر اعلام النبلاء؛ شمس الدین ذهبی؛ چ چهارم، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۶ هـ ق.
- ۲۵- شواهد التنزیل؛ عبیدالله بن عبدالله حاکم حسکائی؛ چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ هـ ق.
- ۲۶- فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم؛ منتجب الدین علی بن عبیدالله؛ چ دوم، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۶ هـ ق.
- ۲۷- قاموس الرجال؛ محمد تقی شوشتی؛ چ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ هـ ق.
- ۲۸- کتاب الرجال؛ تقی الدین ابن داود حلی؛ بی چا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ هـ ش.
- ۲۹- اللباب فی تهذیب الانساب؛ ابن اثیر جزیری؛ بی چا، بغداد: مکتبه المثنی، بی تا.
- ۳۰- مسالک و ممالک؛ ابواسحاق؛ ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار؛ بی چا، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳ هـ ش.
- مصباح المتهدج؛ ابو جعفر طوسی؛ چ اول، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ هـ ق.
- ۳۱- معجم البلدان؛ یاقوت حموی؛ بی چا، بیروت: دار صادر، بی تا.
- ۳۲- معجم الفرق الاسلامیه؛ شریف یحیی امین؛ چ اول، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۶ هـ ق.
- ۳۳- المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم؛ عبدالرحمن بن جوزی؛ چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ۳۴- الوافی بالوفیات؛ صلاح الدین صفدی؛ بی چا، اشوتنگارت: دارالنشر فرانتس اشتاینر، ۱۴۱۱ هـ ق.
- ۳۵- وفيات الاعیان؛ ابوالعباس بن خلکان؛ چ دوم، قم: نشر رضی، ۱۳۶۴ هـ ش.

